

ههر و جنگ تروا

مرگ هکتور و آشیل

کشته شدن پاتروکلس بر آشیل بسی گران آمد و بهمین جهت برای انتقام گرفتن از دشمن دوباره سلاح بر تن کرد و داخل میدان کارزار گردید و بهر زحمت که بود خویشتن را به هکتور رسانید. مصاف این دو قهرمان که هر دو دلیرترین سرباز ارتش خود بشمار میرفتند و سرنوشت نبرد در دست آنان بود یکی از بزرگترین مراحل جنگ تروا بشمار میرود. تا کنون یونانیان و مردم تروا چنین جنگ تن بتن خونینی بیچشم ندیده بودند و بهمین جهت سکوت محض در همه جا حکمفرما شده بود و ارتشهای دو طرف با چنان دقت و توجهی این رزم قهرمانی را تماشا میکردند که گوئی نفس در سینه همه افراد حبس شده بود. پیرام پادشاه که نسل تروا و همه زنان و کودکان این شهر تاریخی از بالای دیوارهای تروا این رزم دلیرانه را تماشا میکردند. اما هکتور با تمام شجاعت و فداکاری که از او داشت در مقابل دلاوری و ضربه‌های کاری آشیل تاب مقاومت نیاورد و از پای درآمد. آنکجا آشیل باخشم بی نظیری در مقابل دیدگان افراد هر دو ارتش و خانواده هکتور که زار زار میگریستند سلاح از تن قاتل پاتروکلس بدر آورد و لاشه ویرا بیچرخ اربابه خود بست و آنرا سه بار دور دیوارهای تروا گرداند و سپس بیچادر خود رفت تا برای پاتروکلس دوست گرامی خود سوگواری کند. شب هنگام پیرام پادشاه که نسل تروا و پادشاه هکتور بکمک یکی از خدایان خویشتن را بار دو گاه یونانیان رسانید و داخل چادر آشیل شد و بیای او افتاد و التماس کرد که جسد هکتور را بوی باز دهد تا مراسم سوگواری شایسته‌ای برای آن برپا کند و آنرا بر طبق تشریفات تروا بخاک سپرد.

آشیل در مقابل اشکهای پادشاه پیر تاب مقاومت نیاورد و بانهایت مهربانی پادشاه پریان را از زمین بلند کرد و نه تنها جسد هکتور را باو پس داد بلکه تایید کرد که سه روز رزم را متار که خواهد نمود تا ارتشهای دو طرف بتوانند کشتگان خود را بخاک سپرند.

مراسم تدفین کشتگان با تشریفات معمول دو طرف انجام یافت و جنگ مجدداً آغاز شد و پس از چندین نبرد خونین که روی داد سرانجام آشیل بر اثر یک تیر مسموم که بطرز خیانت آمیزی بدست پاریس پدانشه اش اصابت کرد در گذشت و یونانیان با سوگواری و تأثر بی پایان جسد او را در دشت وسیعی که بین تروا و دریا واقع بود دفن کردند و بعداً این محل زیارتگاه عده بیشماری از مردم یونان شد.

سوزاندن تروا و پایان جنگ

از آنجا که پس از دهسال نبردهای خونین یونانیان نتوانستند به پیروزی فائز آیند و تروا را اشغال کنند اولیس که در حيله مانند نداشت برای تصرف شهر فکر بکری کرد و یونانیان که بتدبیر وی ایمان داشتند تمام دستورهايش را بکار بستند و اسب چوبین عظیمی ساختند که میان آن کاملاً تهی بود و گنجایش عده کثیری سرباز مسلح داشت. هنگامیکه این اسب ساخته شد و سربازان در میان آن مخفی گردیدند یونانیان همه سوار کشتی های خود شدند چنانکه گفتی عزم بازگشت بیونان دارند.

سربازان تروا که دور شدن یونانیان را از ساحل مشاهده کردند رقص کنان و پای کوبان بطرف ساحل روی آوردند و شروع بگردش در اردو گاه خالی یونانیان نمودند و بر حسب تصادف به اسب عظیم الجثه ای که در اردو گاه گذاشته شده بود برخوردند و با نهایت کنجکاوی و تعجب بتماشای آن پرداختند. در این موقع یک نفر یونانی که مخصوصاً برای اغفال مردم تروا بجای گذاشته شده بود بسربازان کنجکاو تروا پیوست و با آنها گفت که از ترفعی خویش عقب مانده است و بسؤالات کنجکاوان چنین پاسخ داد که یونانیان این اسب چوبین را بعنوان هدیه برای (نپتون) خدای دریا ساخته اند. مردم تروا که این سخنان را باور کردند تصمیم گرفتند که این اسب را بعنوان یادگاری مساعی بی ثمر یونانیان برای اشغال تروا نگاهدارند و بهمین جهت با شادی و شغف بی پایان آن حیوان عظیم را بطرف شهر کشانیدند و چون دروازه های شهر باندازه کافی بزرگ نبود که اسب از زیر آن ها عبور کند قسمتی از دیوارهای نیرومند شهر را فروریختند.

رددل شب همان دقایقی که مردم تروا برای نخستین بار پس از ده سال بخواب راحتی بدون کمترین بیم و اضطراب فرورفته بودند کشتی‌های یونانیان بدون کمترین صدا بساحل بازگشت و سربازان با استیگمی بکرانه پیاده شدند و در نهایت اختفا و سکوت بسایر سربازان یونان که از دل اسب بدر آمده و همه دروازه های شهر را بروی آنان گشوده بودند پیوستند در این موقع بود که محشر کبری در تروا برپا شد. یونانیان باهلهله و فریادهای موحش بخانه‌ها ریختند و شروع به قتل و غارت و سوزاندن نمودند. جنگجویان تروا که سراسیمه از خواب برخاسته بودند سعی کردند از خود دفاع نمایند لکن به مقصود نرسیدند. همه زنان و دختران حتی ملکه و دخترانش اسیر شدند و بین قهرمانان یونان تقسیم گردیدند و آنگاه یونانیان با غنائم بیشمار در حالیکه تروا را تبدیل بمشتی خاکستر کرده بودند سوار کشتی شده بطرف یونان روی آوردند. چند سال پیش یکی از باستان شناسان آلمانی پس از زحمات فراوان خرابه های تروا را در زیر زمین کشف کرد و در چند متری زیر خاک باقیمانده ساختمانهای زیبای تروا و مقداری ظروف طلا و مس و برنج که قسمتی از آنها بر اثر حریق سیاه شده بود بدست آورد.

ناگفته نماند که یونانیان نظریه مساوت قلبی که نسبت بمردم تروا نشان دادند در بازگشت بشهرهای خویش گرفتار انتقام خدایان گردیدند و برخی مواجه با طوفان شدند و در عرض راه نابود گشتند و بعضی هم که سالم بمقصد رسیدند با نهایت تأسف دیدند که خویشان آنها از غیبت طولانی آنان استفاده نموده و همه چیزشان را تصاحب کرده اند و تنها عده معدودی توانستند بنقاط دیگر مهاجرت کنند و شهرهای نوینی ایجاد نمایند و خود اولیس نیز که زنی عقیف و پاکدامن در انتظارش بود مواجه با مشکلات فراوان و مشقات طاقت فرسا گردید لکن همه این معضلات را به نیروی تدبیر حل کرد و سرانجام سالم بمقصد رسید.

چنانکه گفتیم ایللیاد هم عبارت از داستانهای منظومی در باره مراحل مختلف جنگ تروا (ادیسه) مشتمل بر حوادث گوناگونی است که برای اولیس در بازگشت بیه یونان روی داد.

پایان